



دنيا ايشچيلري بيرلشين!



دان الدوزو



شماره ۴ بیر لشمیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان کمیته سینین باش ارگانی

دی

Dan Ulduzu

۱۳۹۰

Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi

نگاهی به ریشه های قیام ۲۹ بهمن تبریز

کوراغلی

در ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ مردم تبریز با خیزش و قیام توده ای بعد از کودتای سیاہ ۲۸ مرداد برای اولین بار در ایران بر علیه حکومت سلطنتی به پا خواسته با شکستن جو اختناق و خفقان حاکم، طی حملاتی به دفاتر حزب رستاخیز و دیگر اماکن دولتی از جمله بانکها شیرازه رژیم شاه را در هم کوبیدند. آغاز قیام ۲۹ بهمن تبریز گرچه در ظاهر اعتراضی بود به کشتار طلبه های قم در ۱۹ دی ۵۶ توسط رژیم شاه، اما در اصل دلایل و ریشه های اصلی این خیزش با توجه به گستره ی معترضین به لحاظ طبقاتی و فکری، نقش و حضور دانشجویان و روشنفکران انقلابی از جایگاه بازوی فکری مبارزات عدالت طلبانه و آزادیخواهانه و نیز کارگران و زحمتکشان از حیث طبقاتی، بیانگر خشم و اعتراض خلق آذربایجان به سالها سرکوب و بی حقوقی های سیستماتیک اعمال شده در ۵۷ سال حکومت دیکتاتوردی پهلوی در ساختارهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی بود که در قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در کف خیابانهای تبریز فریاد بر آورد.



۲۱ آذرین آتمیش بشیمینجی ایل دونومی مناسبه تینه

آذرین آتمیش بشیمینجی ایل دونومینین مناسبه تینه

۶۵ بش نیل بوندان قاباق آذربایجانین ظلم و ستم آلتیندا تنگه زارا که لن ایشچی اکینچی اتحادینین سایه سینده و اردملی انقلابی دموکراتیک و کمونیست لرین رهبرییه تینین آلتیندا. آذربایجان نوز ملی دموکراتیک و اینقلابی حاکمیه تینه نائل اولدو.

بقیه در صفحه ۳

خاطراتی از قیام ۲۹ بهمن تبریز

آغاز درگیری:

ساعت ۹ صبح روز بهمن ۵۶، مردم جهت شرکت در مراسم اربعین در مقابل مسجد قزل لی تجمع کردند و منتظر شروع مراسم بودند، در این حال، حق شناس، رئیس کلانتری ناحیه شش تبریز دستور داد که در مسجد را ببندند. وقتی دوباره مراجعه کرده بود دیده بود همچنان مردم در حال رفت و آمدند. این بار با لحن اهانت آمیزی گفت؛ مگر من نگفته بودم در این طویله را ببندید! مردم که تاب تحمل اهانت به مسجد را نداشتند، حرکت او را بی جواب نگذاشتند. جوانی از بین مردم بلند شد و به جسارت رئیس کلانتری پاسخ داد. هممه و سر و صدا در بین مردم بلند شد و مردم به حرکت درآمدند.

بقیه در صفحه ۴

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی در آذربایجان (بخش دوم)

یدی شیشوانی

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی در آذربایجان

بی تردید آذربایجان یکی از مناطق مهم جمعیتی و اقتصادی ایران محسوب میشود که بررسی آماری و جامع آن در این مختصر نمیگنجد. باوجود این ضروری دیدم قبل از ورود به بحث من باب مقدمه خواننده را مختصراً با وضعیت جغرافیایی و جمعیتی این منطقه آشنا سازم. در بخش اول در رابطه با آذربایجان شرقی و غربی از نظر جغرافیایی و آب و هوا توضیح داده شد، حال ادامه مطلب ...

آذربایجان غربی دارای محصولات کشاورزی و کارخانه های مختلف آب میوه و نوشابه سازی، چرم سازی و.. میباشد این استان یکی از مناطق مستعد کشاورزی است. علاوه بر این وجود ایلات و عشایر در دامداری استان نقش قابل توجهی دارد. این استان از نظر اکتشاف و بهره برداری منابع معدنی نسبت به سایر استانها در وضع مطلوبی قرار ندارد. بررسی ترکیب کارگاههای موجود استان نیز نشان می دهد که دو گروه صنعتی کانیهای غیرفلزی و غذایی - دارویی در بین سایر صنایع بالاترین تعداد میزان اشتغال را دارد. از جمله معادن این استان می توان به معادن مصالح و سنگهای ساختمانی، گرانیت، میکا، زرنیخ، تالک، تراورتن، طلا، خاک نسوز و پوکه معدنی اشاره کرد.

استان اردبیل

استان اردبیل در شمال باختری ایران واقع شده و با

بقیه در صفحه ۲

پس از انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ روسیه و متعاقب آن پیروزی انقلاب بلشویک ها به رهبری لنین در اکتبر ۱۹۱۷، کارگران و دهقانان تحت ستم و استثمار همزمان با بر چیدن بنیان سرمایه و زور با رهانیدن خود از یوغ و زنجیر اسارت اربابان و ساختار پوسیده سرمایه داری، تحت تعالیم و آموزش سوسیالیزم و کسب آگاهی و خودآگاهی طبقاتی در مبارزات به نقش برجسته خود در تعیین سرنوشت خویش و کسب قدرت سیاسی نائل شدند. برآمد این انقلابات تاثیرات عمیقی در منطقه بخصوص ایران

بقیه در صفحه ۶

بو شماره ده ...

صفحه اول
صفحه اول
صفحه اول
صفحه اول
صفحه ۴



جنبشهای اجتماعی و... (بخش پایانی)
۲۱ آذرین آتمیش بشیمینجی ...
خاطراتی از قیام ۲۹ بهمن ...
نگاهی به ریشه های قیام ۲۹ بهمن ...
۲۹ بهمنین ۳۳ مینجی ...

نابود السون ایسلامیت جمهوریتی! یاشاسون سوسیالیزم!

۱۷/۸۱۴ کیلومتر مربع وسعت" دارای یک میلیون و ۱۵۳ هزار و ۵۴۹ نفر جمعیت می باشد (در سال ۱۳۷۰) این استان از شمال با جمهوری آذربایجان همسایه است و شامل ۶ شهرستان و ۱۶ بخش و ۶۱ دهستان و ۱۹۰۲ پارچه آبادی می باشد این استان از مراکز مهم اقتصادی و کشاورزی کشور به شمار می رود و عمده محصولات کشاورزی (چه بصورت دیم و چه بصورت آبی) از اهمیت ویژه ای برخوردار است بطوریکه یک ششم از سطح کل زیر کشت سیب زمینی در ایران" در این استان قرار دارد. همچنین به علت داشتن مراتع غنی در سطح استان" بیش از ۱۶٪ گوشت قرمز کشور در این استان تولید می شود.

استان زنجان

استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار گرفته است. وسعت استان برابر ۲۲۱۶۴ کیلومتر مربع و ۴۱/۳ درصد کل کشور را شامل می شود. جمعیت استان بر اساس آخرین آمار ۹۶۴۵۶۱ نفر و معادل ۱/۵ درصد کل کشور است. از صنایع مهم استان به چند نمونه اشاره می گردد:

- ۱- شرکت ایران ترانسفو ۲- پارس سوئیچ
- ۳- شرکت ملی سرب و روی ایران ۴- شرکت کالسیمین ۵- شرکت مینو ۶- چینی سازی ماهنشان و هیس ۷- فرش سهند ۸- پیش سازان لوازم خانگی ایران ۹- لائی سازی ۱۰- سامان شیمی ۱۱- نخ تایر ۱۲- سیمان خمسه ۱۳- روغن نباتی جهان ۱۴- بلکا شرق و... همچنین شهرستان زنجان از لحاظ تنوع معادن بسیار غنی بوده به طوریکه در حال حاضر بالغ بر ۱۷۰ اندیس و ذخایر معدنی قابل بهره برداری و در دست اکتشاف و یا شناسایی شده در استان وجود دارد که شامل: سرب و روی - براسیت - سیلیس - خاکهای صنعتی آنتی موان - تالک - پرلیک - سولفات منیزیم - آلونیت - منگنز - مس - آهن و سنگهای تزئینی (گرانیت - مرمریت - تراورتن - چینی و مرمر) و سنگهای آهکی و گچ و سنگ لاشه است. هم اینک از ز نظر معادن روی این استان بزرگترین معادن روی خاور میانه را در خود جای داده است.

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی در آذربایجان

جنبشهای کارگری و انقلابی در آذربایجان همواره وجود داشته و حضور این جنبشها در آذربایجان اثرات مهمی در سایر بخش های ایران برجای میگذاشت جنبش خیابانی، جنبش مشروطه، جنبش های انقلابی کارگری و سوسیال دموکراتیک، جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ از جمله جنبش های انقلابی معروفی هستند که در این منطقه صورت گرفته و باعث تحولات مهمی هم در خود آذربایجان و هم در سراسر ایران شده است. جنبش های اجتماعی در این منطقه همیشه از مضمونی آزادیخواهانه و سوسیال دموکراتیک و اجتماعی برخوردار بودند و جنبش چپ و سوسیالیستی نقش مهمی در وقایع تاریخی و جنبش های اجتماعی این منطقه بازی کرده است. به همین دلیل حکام وقت

همواره مواظب بودند تا جنبشی در آذربایجان شکل نگیرد و اگر هم شکل میگیرد از دایره نفوذ مراجع مذهبی، سران ایلات و عشایر و نخبگان طبقه دارا فراتر نرود و اگر با تهدید و سرکوب نمیتوانستند جلوی حرکت های اجتماعی آزادیخواهانه را بگیرند سعی میکردند آن را از مسیر انقلابی منحرف کرده و به بیراهه ببرند و سپس با انداختن تفرقه بین فعالین این جنبشها سرکوب و امحای آن را میسر سازند. در سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی که کم و کسری از حاکمیت متمرکز و استبدادی شاه نداشت بارها و بارها کارگران، جوانان، دانشجویان و توده های زحمتکش مردم آذربایجان به پا خواستند، اما هر بار رژیم اسلامی حاکم به کمک ارتجاع منطقه و قشر استثمارگر و ستمگر آذربایجان، آنها را سرکوب کرد و هزاران نفر از کارگران پیشرو، روشنفکران و جوانان را زندانی و شکنجه و اعدام نمود. رژیم جمهوری اسلامی با وجود این همه وحشیگری اما قادر نشد حرکت های اعتراضی در این منطقه را خاموش سازد. خلق آذربایجان که علاوه بر تحمل ظلم و ستم و استثمار نظام سرمایه داری حاکم و قوانین ارتجاعی اسلامی آن که انسانها را حتی از اختیار انتخاب پوشش هم محروم ساخته است، از ستم ملی نیز رنج میبرند و همچون سایر ملل ساکن ایران از حق و حقوق خواندن و نوشتن به زبان مادری نیز برخوردار نیستند. تداوم و تشدید ستم های عذیبه جنسی و طبقاتی با اضافه ستم ملی زمینه های رشد آگاهی و گسترش مطالبات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه و اجتماعی را در بین توده های زحمتکش مردم موجب شده است.

تبدیل مسئله ملی به مجادله اصلی و فراموشی مطالبات و خواستههای دیگر

اما در آذربایجان نیز همچون سایر نقاط کشور تداوم سرکوب و خفقان امکان هر گونه تجمع و تحزب و تشکل را از کارگران و عموم زحمتکشان گرفته است و سازمانهای انقلابی مدام سرکوب میشوند و رژیم هرگونه وابستگی به آنها و پیوستن به آنها را با زندان و اعدام جواب میدهد و مانع مهمی در تقویت طبقاتی و شکل گیری آگاهی طبقاتی در میان طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم شده است. در فقدان آگاهی طبقاتی و نبود آذیبهای سیاسی گروه های اجتماعی که تحت ستم و استثمار طبقه حاکم قرار دارند در مواجهه با حاکمیت شونیست تمرکزگرا و سرکوبگر حاکم، رهائی خود را تنها در رفع ستم ملی و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خود جستجو میکنند. احزاب و افراد پوپولیست و یا مراجع مذهبی و فرقه های گوناگون، از این زمینه استفاده کرده و از آنها میخوانند هویت و مطالبات طبقاتی خود را فراموش کرده و زیر شعار کلی رفع ستم ملی متحد شوند. این در حالی است که شعرا و نویسندگان و هنرمندان نیز در اشعار و نوشته ها و اثرات هنری خود ستم ملی را برجسته کرده و چنین گرایشی را در میان توده های به جان آمده تقویت میکنند و بدین ترتیب زمینه هائی بوجود میاید تا این توده عظیم کار و زحمت اما فاقد تحزب و تشکل با فراموشی هویت طبقاتی خود و نداشتن و ندانستن برنامه ای که در آن خواستها و مطالبات شان بصورت شفاف تدوین شده باشد و مرز بین

دوستان واقعی و دشمنان واقعی آنها روشن شده باشد، به ابزار دست جریانان مذهبی و ناسیونالیسم افراطی تبدیل گردند و بدین ترتیب مسئله ملی به یک مجادله اصلی تبدیل میگردد که بقیه خواستها و مطالبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و رفاهی توده های کارگر و زحمتکش به کنار صحنه رانده میشوند.

ضرورت تفکیک طبقاتی و شفافیت برنامه ای

اکنون در جنبش های اجتماعی در آذربایجان که در پشت سد دیکتاتوری و خفقان تلنبار شده است مسئله ملی به یکی از شاخص های مهم آن تبدیل شده و میلیونها آذری زبان امروز حول رفع ستم ملی در مدارس و دانشگاه ها و مراکز کار و زندگی خود در قالب کانون های فرهنگی و صنفی، ورزشی و غیره متشکل شده و خواهان رفع ستم ملی هستند. یعنی ستم ملی چتری شده است تا تمام گروه های مختلف المنافع در آن کجاندازه شوند. روشن است که بورژوازی علی العموم و بورژوازی مناطق مختلف ایران علی الخصوص نه تنها نفعی در رفع ستم ملی ندارد بلکه در حالت استبداد و تمرکز و اقتدار قدرت مرکزی بیشتر و بهتر میتوانند همه بازارهای کار و کالا و امکانات سودآوری را در دسترس داشته باشند. آنها رجا که سرمایه شان سود بیستری در برداشته باشد به همانجا نقل مکان میکنند و از طریق تشدید استثمار کارگران و غارت و چپاول زحمتکشان سودهای نجومی به جیب میزنند. لذا است که رهبری خواست رفع ستم ملی بعنوان یکی از خواستها و مطالبات دموکراتیک در دست افراد و عناصر فرصت طلبی قرار میگیرد که دارای هویت تعریف شده طبقاتی نیستند و آنها به جبهه ناسیونالیستهای تعلق دارند که با آزادی کشی و تداوم استثمار کارگران، غارت و چپاول زحمتکشان توسط مشتی صاحبان قدرت و ثروت کاری ندارند. آنها با فقر و نداری، بیکاری و بی مسکنی و تبعیض جنسی مشکلی ندارند. آنها از اینکه کارگران و زحمتکشان از تشکلهای طبقاتی و صنفی و سیاسی خود محرومند آزرده خاطر نمیشوند. بلکه ماموریت نانوشته دارند تا مبارزه هدفمند طبقاتی کارگران و زحمتکشان برای تحقق خواستههای فوق را منحرف کنند، زنان همچنان تحت ستم و تبعیض جنسی باشند، کودکان بعنوان نیروی ذخیره کار ارزان در خدمت سرمایه باشند، گرانی، بی مسکنی، اعتیاد، فحشاء نبود بیمه های اجتماعی کافی و همه شمول، همینطوری که هست باشد. تا مبدا طرح چنین مطالباتی به قبای قشر مفت خور و استثمارگر و کلاه بردار بخورد. آنها با خیلی از قوانین ارتجاعی مذهبی موافقتند، همچون مردان و زنان مردسالار از وجود این قوانین و ادامه تبعیض جنسی مستفیض میگردند. دنباله روی از یک چنین احزاب و رهبرانی بزرگترین خطری است که جنبش انقلابی طبقه کارگر آذربایجان و توده های زحمتکش مردم را تهدید میکند. مسئله ملی بدست ناسیونالیسم افراطی که گاه به فاشیسم پهلو میزنند مانع بزرگ تداوم و تکامل جنبشهای اجتماعی در آذربایجان است. مبارزه برای رفع ستم ملی در آذربایجان نمیتواند جدا از مبارزه برای رفع

جنبشهای اجتماعی و...

نابرابری های اجتماعی و آزادی و برابری بمفهوم اجتماعی آن باشد. مبارزه برای تحقق خواستها و مطالبات صنفی و سیاسی و مبارزه برای حق تشکل، تحزب، برخورداری از رفاه و آسایش و کار و مسکن و آزادی و مبارزه برای رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت بدست خود، حق مسلم توده های زحمتکش آذربایجان است. در این شکی نیست که هرگونه ادعای آزادیخواهی و شعار دموکراسی طلبی، بدون برسمیت شناختن این حق، یعنی حق تعیین سرنوشت، شعار توخالی بیش نیستند. برای تحقق حق تعیین سرنوشت، نباید و نمیتوان از خواستهای فوق و مبارزه برای تحقق آنها سرباز زد و آن را گذاشت تا مشکل ملی حل شود. در این صورت برخلاف ادعای رهبران ناسیونالیست نه تنها رفع ستم ملی قابل حصول خواهد بود بلکه توده های مردم درمنجلا ب چنین احزاب و رهبرانی به خواستهای برحق دیگر خود نیز نخواهند رسید و چه بسا به آلت دست ناسیونالیستها و ارتجاع حاکم تبدیل شده و در جنگ های حیدری و نعمتی و قومی و قبیله ای در سلاخ خانه های بورژوازی قربانی شوند. حق تعیین سرنوشت بدست ناسیونالیست های دو آتشه ملیتهای تحت ستم که حاضر نیستند از حقوق کارگر و زحمتکش و زنان و کودکان و حق کار مسکن و آزادی دفاع کنند به سرانجامی نخواهد رسید. توده های زحمتکش مردم به وعده های سرخرمن اینها مبنی بر اینکه «اول حقوق ملی خود را بدست آوریم و بعد به این مطالبات دیگر بپردازیم» را باور نخواهند کرد و قدرت گیری چنین گرایشات سیاسی جز به دشمنی میان خلقها و کشت و کشتار نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت و نمیتواند شعار حق تعیین سرنوشت ملل را متحقق سازد.

کمیته ایالتی آذربایجان سازمان در این رابطه رسالت بزرگی بردوش دارد.

۱- کمیته آذربایجان باید با افزودن بر توانائی تئوریک اعضای خود به مبارزه نظری و سیاسی با رژیم حاکم و جریانات ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیسم افراطی در آذربایجان دامن بزند.

۳- کمیته ایالتی آذربایجان سازمان میباید به تدارک آنچنان برنامه عملی دست بزند که به حضور چپ انقلابی و سوسیالیستی در آذربایجان مادیت و عینیت بخشد.

۴- کمیته آذربایجان ضمن حفظ و پاسداری از استقلال طبقاتی کارگران و پرهیز از هرگونه دشمن ترشی های بیمورد، میباید دست دوستی و اتحاد عمل بسوی سازمانها و احزاب پیشرو و مترقی و انقلابی آذربایجان و خلقهای همجوار دراز کند تا با مبارزه مشترک علیه هرگونه مظاهر ارتجاع و عقب ماندگی و کهنه پرستی و مبارزه علیه گرایشات انحرافی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ناسیونالیسم افراطی محلی، پیوندهای دوستی و اتحاد آزادانه خلقها را مستحکم کنند و مبارزه توانمندی را برای به زیر کشیدن ارتجاع حاکم و بدست گرفتن

۵- کمیته آذربایجان ضمن تبلیغ و ترویج سوسیالیسم بعنوان تنها راه نجات جامعه از بربریت سرمایه، میباید آنچنان تدبیری بیاندیشد و با خواستها و مطالبات دموکراتیک و ترقی خواهانه توده های مردم چنان تلفیق یافته و آغشته گردد که زیباترین چشم انداز رهائی از تمام مصاعب موجود را مقابل دیدگان توده های عظیم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان و روشنفکران جامعه به تصویر بکشد. باید ظرفی باشد که تمام استعمار شوندگان و ستمدیدگان برای مبارزه ای متحد و متشکل به آن بپیوندند.

۶- کمیته آذربایجان با پرهیز از هرگونه چپ روی کودکانه و اقدامات نسنجیده و نیاندیشیده میباید در عمل نشان دهد که پرتلاریای انقلابی آذربایجان و کارگران پیشرو و کمونیست متشکل در کمیته آذربایجان، ثابت قدم ترین و انقلابی ترین، صادق ترین انسانهایی هستند که در راه نه تنها رفع ستم ملی و بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت خلق آذربایجان میروزمند، بلکه آنها خواهان برافتادن همه مظاهر ستم و استعمار سرمایه داری و فقر و فلاکت و بی خانمانی و بدبختیهای گریبانگیر مردم در نظام کنونی هستند. آنها همچین یار و یاور دیگر کارگران و زحمتکشات و توده های رنج دیده سایر مناطق ایران در رهائی از زیر بار نکتب جمهوری اسلامی هستند فدائیان کمونیست و کارگران، جوانان و روشنفکران انقلابی و فرهنگ ورزان آگاه آذربایجانی نه تنها خواستار برافتادن ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت هستند بلکه آذربایجانی میخوانند که در آن از ستم و استعمار و زور و سرکوب خبر و اثری نباشد. ما نه تنها دشمنی بین خلقها و ملل ساکن ایران را محکوم میکنیم بلکه مشوق اتحاد و اتفاق و دوستی بین آنها هستیم و بر آنیم که تنها در اتحاد کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم است که قدرت بزرگ کشیدن نظام حاکم و بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت محقق خواهند شد. چرا که برخلاف خرده بورژواها، و عناصر بی هویت که داعیه رهبری این جنبش را دارند. تنها انبوه طبقه کارگر و توده های ستم کشیده و رنج دیده هستند که در صورت آگاهی و همبستگی قدرت لازم را برای تحقق خواستهای شان خواهند داشت. کارگران و زحمتکشان آذربایجان برای تحقق مطالبات شان از جمله رفع ستم ملی و بدست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت نیازی به رهبری احزاب و جریانات ارتجاعی و عناصر ناسیونالیست پراکنده و آواره طبقات دیگر ندارند که معلوم نیست آبشخور آنها از کجا سرچشمه میگیرد. ★



۲۱ آذرین آتمیش

بشیمینجی ...



دمک اولارکی بوزامان بوتون ایراندا ارتجاعی قوه لر و اونلارین حاکمیه نینن مدافعه ایلین خارجی امپریالیستلرین اباغی

آلتیندا تاپدالانان انسانلار امید سیز حالدا چاره سیزلیکن آیری بیر مرتجع و مذهبی قوه لره امید باغلیدیلار و یاداکی نوز قره سرنوشتلرینی آلاه طرفیندن یازلمیش بیر تقدیر آنلییب آغیر وچتین گچیمه که بویون اریدیله. چونکه ارتجاع و امپریالیسمین هجومنا قارشی و ایرانین سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حیاتی، زحمتکشلر و مظلوم ستم و استعمار آلتیندا قالان انسانلارین منفعت سوپه سینده جدی تاثیر قویان بیر حرکت یو خودی ۲۱ ایله مشروطه انقلابی دوره سی کیمی ایرانین بوتولیننده ده دریشلمک یارادلماق اوچون بیر منطقه ده ن باشلاماقدان سونرا چاره یو خودی. بیله بیر زماندا آذربایجاندا باشلانان ترپنیش و اونون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی زمینه لری آذربایجانی ایران و منطقه انقلابیین پیش قدمی کیمی ایباغا قالماسی بیر تاریخی و بویوک ضرورت دن ناشی اولوردی. بیله ضرورته جواب ویرمک اوچون بیر سیاسی تشکیلات یارانماسی و نونون پروگرامیین آلتیندا زحمتکشلری متحد و متشکل ایدیپ و نونلارین مبارزه سینی هدایت اتمک واجب و مهم بیر وظیفه کیمی بویوک انقلابی و کمونیست اینسانلارین قاباقیندا دایانمیشدی. بیله بیر ضرورتیله علاقه داراولان کمونیستی و ایشچی حرکتلرین رهبری جعفر پیشه ورینین و اونون یولداشلارینین تدبیرینین و تالشینین سایه سینده و مترقی و انقلابی ها بیله ایشچی و اکینچی اشتراکی ایله بیله بیر تشکیلات یاراندی. یوخسا تشکیلاتسیز یغینجالار و تالشلار اوندان قاباق هیچ بیر نتیجه چاتمیشدی. بو اولیمینجی درس دی کی آذربایجان انقلابی دموکراتیک حرکتی ۶۵ نیل بوندان قاباخ آذربایجانین بوگونکی زحمتکشلرینه و انقلابی انسانلارینا که نوز و نین و نوز خلقینین ظلم و سیم آلتیندان قورتولوشونا تلاش و مبارزه ندیر، نظرده توتوب و نونان نورگنمه لیدیلر. اما بوتشکیلات اگر ۲۱ آذر قیامینان قاباخ کیمی ارتجانین مجلس و منبرینه متوسل اولسیدی هیچ قدم قابا گورتربیلمزدی، فیرقه نین قیام مسلحانیه متوسل اولماسی ان بویوک ایکیمینجی درسیدی که آذربایجان اینقلابچیلاری گرک اونان غاقیل اولمیلار آذربایجان انقلابی دموکراتیک حرکتی نوز پروگرامین فقط ملی مسئله ده حبس ایله مدی بلکه جنسی و طبقاتی و آیری تبعیض لره سون قویماقد اولوب و آذربایجان خالقین ارتجاع محلی و کشوری علیهنه متحد ایله دی و ایشچیلرین، اکینچیلرین و قادینلارین و جوانلارین نورکلرینده بیر آجدی. بیله دمک اولارکی انقلابی دموکراتیک حرکتین تشکیلاتی و رهبری سی خالفا

متکی اولدی ئوچونجی درس عبارت دیر بوندان کی هرگاه خلقین قوه قدرتیندن و ئونون ایستکلرینده آیری توشیب نوز ایستقلالیمیزی الدن ورک شکست اینتظاریمیزدادیر. بیز گرک آذربایجان انقیلابی دموکراتیک حرکتیندن بویوک درس لر آلیب و ئونون مثبت و منفی تجربه لرین نظرده توتوب و بو ینی شرایط ده که مسلمن ۶۵ ئیل بوندان قاباجی شرایط ایله چوخلی فرقیلیدی آذربایجان خالقینین بوتون ایقتصادی، ایجتامعی، مدنی و معارف انکشافی، ایشچیلرین، قادینلارین اکیچیلرین، اورنجیلرین و آیری صنیف لرین تشکل و آزاد یاشایشینه و ایالتی انجمنلر و شورالار قرولوب در نهایت نوز شرنوشتینی حاکم اولماق اوچون چالیشقاق و بو عرصه لرده ارتجاعی و قهره نیرولاری و فیکرلری افشا ادیب تمام مترقی و انقلابی صنیف لر طبقه لر و نیرولاری حاکم نظمین علیهمنه متحد ایله مک بویوک وظیفه لرده بیردی.

کمونیست فدائیلرین آذربایجان ایالتی کمیته سی ۶۵ ایل بوندان قابقا نوز ورن انقلابی دموکراتیک حرکتینه و ئونون بیرئیل ارضینده حیاته گچیدن پروگراملارینی دستکلریب و بو یولدا مینرجه شهید لره و دوسداقلاردا ایشکنجه آلتیندا ئولوب گذلرین خاطره لرینی دریندن یاد الیب و آذربایجان سوسیالیست، اینقلابی و مترقی قوه لرین آذربایجان خالقین نوز سرنویشتینی اله آلماق یولوندا و ایشچیلرین، اکیچی لرین، قادینلارین و جوانلارین ظلم و ستم و استثمار و تبعیض آلتیندا قورتولماقینا مبارزه آپارماق اوچون بیرلشمه گه دعوت ئدیر.

یاشاسین آذربایجان ۲۱ آذربایجان دموکراتیک و ایجتامعی حرکتینین خاطره سی

یاشاسین آزادلیق و سوسیالیسم

بیرلشمیش کمونیست فدائیلرین آذربایجان ایالتی کمیته سی

۲۹ بهمنین ۳۳ مینجی ئیل دونیمی مناسبه تینه گوره

ایرمی دوققوز بهمنین ۳۳ اینجی ایل دونیمین تمام تبریز و آذربایجان خالقینا و علی الخصوص اونلارکی بو هالایلایدا مشارکت ندیب و او اساسلی قیامدا نقش اوینیوبلار تبریک ئدیریک. ایرمی دوققوز بهمن ۵۶ دا تبریز جوانلاری و ئونلارا قاتیشان زحمتکشلر بیر بویوک ترپنیده که ۲۸ مرداد ۳۲ دن به له سی سابقه سی یوخوردی استبدادی و ظلم و ستمکار دولتین اساس حاکمیت ارگانلارینی حمله ندیب و عالم آشکار اونلاری درب داغون ئدیلر و دولت نظامی و امنیتی و پلیس قوه لری خالقین ترپنیشینین قابقیندا مات و مبحوت اولوب و هیچ بیر ایش اللرینده ن گلمه دی... تبریزده نوزوره ن بو حرکت ایله بیل کی بیر بویوک نفت آبارینا اوت وره سن هر بیر الولاندی بوتون شهرله رده میلث آیاقا قاخدی. تبریز ۲۹ بهمن حرکتی دوعورداندا بیر بیر قوو کیمی ایرانین سراسرینه اوت ویردی و انقلابی الولاندیردی. تبریز خالق بو انقلابی ترپنیش ایله نشان وردی که دوعورداندا اگر ظلم و ستم آلتیندا قالان انسانلار اراده الیه و ال بیر اوله هیچ

قدرتین لینده ن گلمز کی اونو سرکوب اله سین و بو حرکت گچمیش نسلین بویوک تجربه لرینده ندیر کی تازا نسیلرر مخصوصا جوانملار و دانشجولار بوگونکی مبارزه ده اوندان نورگن ملیدیلر ...

عزیز آذربایجان خالق!

آیدین دیر کی تبریزده ۲۹ بهمن ۵۶ و ها بیله ئوندان سونرا حرکتلر و قیاملار و هابیله تام آذربایجاندا نوز وره ن حرکتلر هاموسی ظلم و ستم و استثمارا و حفسیزلیگه سون قورماق اوچون نوز ویریب. بونا گوره بیزیم آنا آنا لاریمیز و باجی قارداشلاریمیز ایقا دقالحیق گوشه قابقیندا دایاندیلار کی بلکه آز ادلیغا، رفاه و بیرانسانی زندگانیغا چاتسینلار اما تاسف ایله هله کی وار طولوم آلتینان قورتولامامیشیق. ایندی که ایراندان سونرا تمام منطه قه ده خالقلار ایچینده آینیش و بویوک ترپنیشلر باشلیب و بو حرکت لر استبدادی و ظلم کار رژیمین آیقارلارینین آلتینا دئییه سن ئوت گوروب و بیله کی گورسنیر دیکتاتورلار و ظلم کارلار بوترنیشلرین قابقیندا داوام گنیره بیلیمیلر. آیدین دیر کی بو حرکت لرین ایراندا و آذربایجاندا دا مثبت تاثیرلری اولوب و انقلابی حرکتلری رژیم علیهمنه داهی گولجشدیره جک. رژیم بونا گوره حول حراسا توشوب. ملت گیجه ن ۲۵ بهمن ده نشان ویردیلر کی بوتائیری آیدینلیغیان آیلار. ۲۵ بهمن توپلاننیلاری و ونریله ن شعارلار و جوانلارین اینقلابی اقداملاری رژیم چوخ قورخویا سالوب و اللشیر و روب توتوب و باسماقینان خالقین حرکتلرینین قابقین آسین. اونلارین امنیتی و انتظامی قوه لری معلم لر، ئیشچیلر، اورنجیلر، یازچیلار، قادینلار و جوانلاری و ژورناسیتلری بیربهانه ایله توتوب و اونلاری دوسداقلاردا ایشکنجه آلتینا آپارماقینان نیستیر کی خلقین گوزینین ئودین آلیب و اونلارین سسینی بوغسون لار. اما نوز لریده بیلیرکی کمدیلیدیر و روب توتوب ئولدیرمک ایله بو ظلم و ستم و حفسیزلیه دوام ویره بیلملر. عزیز یولداشلار و آزاد دوریمچیلر هدفلری و شعارلاری و همیده خالقین دوست و دشمنین خلقین ئیچینده آیدینلادماق گرکدیر کی ئونلارین ئیش یرینده و محله لرده تشکیلات تاپاخ ایله آشنا اله مک لازیمدیر. اوندان سونرا، قدیم دن دبیلر کی، تک الدن سس چیخماز؛ گرک هم زحمت کش خالق آیدیب و ئونلارین اعتراضی حرکتلرینه دامنه و یرماخ و همیده آیری خلقلرین سیاسی و انقلابی حرکتلریندن مدافع ئیدمک ایله ئونلاری نوزیمیزله متحد ندیب حال حاضریده رژیم یخیب و نوز سرنویشتمیزی ئله آلماق هدفیمیز دیر. ۲۹ بهمنین حرکتینده شرکت نده ن انسانلارین مبارزیه آمانسیز دوام ویرمک ئیله خاطره لندیرک.

دوام نئسین آذربایجان خالقین ملی سیم، جنسی ستم و طبقاتی سیم علیهمنه آپاردیگی مبارزه

یاشاسین آزادلیق

یاشاسین سوسیالیسم

کمونیست فدائیلرین آذربایجان ایالتی کمیته سی

بقیه از صفحه اول

خاطراتی از قیام ۲۹ بهمن تبریز...

در این هنگام، نیروهای شهربانی شروع به تیراندازی کردند، محمد تجلایی، اولین شهیدی که در آن روز به دست سرگرد حق شناس به شهادت رسید. به دنبال این جریانات، مردم به خروش آمده و جنازه شهید تجلایی را بالای دست گرفته و تظاهرات گسترده‌ای را آغاز کردند. حرکت مردم به سمت مرکز شهر آغاز شد و جوانان پرشور و انقلابی با آتش زدن سینماها و مشروب فروشی‌ها و مقر حزب رستاخیز و بانک صادرات (که در اختیار بهائی‌ها بود) خشم خود را نسبت به رژیم بروز داده و با شعار «مرگ بر شاه» و «درود بر خمینی» [۶] خط قرمزها را شکستند. تمام شهر دست به تظاهرات زد و نیروهای شهربانی تاب و توان هیچ گونه مقابله‌ای را نداشتند. مردم تا مدتی کنترل شهر را از دست مأموران رژیم خارج کردند. حوالی ظهر به دستور «ازموده»؛ استاندار آذربایجان، ارتش وارد عمل شد و با کامیون‌های پر از سرباز و تانک‌های خود صحنه‌ای خونین به وجود آورد و ده‌ها نفر را به شهادت رساند و صدها نفر را زخمی نمودند.

آمار شهدا و مجرومین:

در برخی منابع رسمی رژیم، از جمله روزنامه کیهان و روزنامه رستاخیز، تعداد شهدا را ۶ تا ۹ مورد ذکر کرده بودند. [۷] بعضی منابع نیز با توجه به ابعاد و وسعت قیام و کشتاری که نیروهای امنیتی و مأموران ساواک به راه انداخته بودند، اعتقاد داشتند که این تعداد بالغ بر ۵۶۰ نفر می‌باشد. همچنین اعلامیه‌ای که از سوی «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا» در نهم اسفندماه ۱۳۵۷ منتشر شد، تعداد شهدا را ۴۰۰ نفر ذکر کرده بودند. [۸] اکثر منابع، تعداد مجرومان حادثه را ۱۲۵ نفر ذکر کرده‌اند و گفته شده که در بیمارستان پهلوی ۸۷ زخمی بستری شده بودند. [۹] البته بسیاری از مردم از ترس اینکه مجروحانشان به دست ساواک بیفتد، از انتقال آنان به بیمارستان خودداری کرده بودند. در مورد تعداد دستگیر شدگان آمار و ارقامی بین ۵۰۴ تا ۶۰۸ نفر ذکر شده است. [۱۰]

و اکثش شخص شاه نسبت به این قیام:

با توجه به اینکه تبریز از لحاظ جغرافیایی به شوری سابق نزدیک است، رژیم شاه از این امر سوء استفاده کرد و قیام تبریز را به عوامل خارجی از جمله کمونیسم نسبت داد. [۱۱] البته رژیم برای اثبات این ادعا، هیچگونه دلیلی نداشت و تنها می‌خواست با استناد به مواردی همچون حکومت سید جعفر پیشه‌وری و سایر جریانات انحرافی که در این منطقه روی داده بود، قیام تبریز را هم شبیه آن‌ها قلمداد کند.

بخشی از خاطره ۲

در روز جمعه تعدادی از دانشجویان در مسیر کوهنوردی به چاره اندیشی برای برنامه ۲۹ بهمن پرداخته و تصمیم می‌گیرند تا به طور دسته جمعی از دانشگاه حرکت کرده و به مسجد قزلی بروند. در

بقیه در صفحه ۵



خاطراتی از قیام ۲۹ بهمن تبریز...

این راستا تلاش زیادی شد تا به مناسبت چهل شهدای قم، ابتدا دانشجویان در دانشگاه تبریز دست به تجمع و تظاهرات اعتراضی بزنند و سپس دسته جمعی به سوی مجلس بزرگداشت اعلام شده از سوی علمای تبریز حرکت نمایند. گرچه عملاً همه کلاس ها تعطیل شد ولی امکان برپایی چنین حرکتی به وجود نیامد و فقط صدای يك بمب صوتی ضعیف در فضای دانشگاه، توجه همه را به یاد شهدای قم جلب نمود. دانشجویان مبارز از جمله آقایان علی اکبر مهدوی پور (شاه بیگ) و مرتضی بوجاری و حسن نوربخش دانشجویان دانشکده کشاورزی و عباس خامه یار و حسام صفویه دانشجوی دانشکده علوم و محمد علی افتخار دانشجوی دانشکده فنی و هاشم صدري و سيد مهدي موسوي دانشجویان دانشکده دارو سازی به صورت جداگانه خود را به مرکز شهر برای شرکت در مجلس ترحیم شهدای قم به ابتدای بازار رساندند. من هم برای ساعت حدود ۹ صبح، خود را به جلوی مسجد حاجی میرزا یوسف آقا (قزلی) در ابتدای خیابان فردوسی رساندم. از حضور انبوه مردم گرد آمده در آنجا تعجب کردم و به خوبی فهمیدم که شعور و احساس مذهبی مردم، تنها امکان و قدرتی است که می تواند به راحتی اقشار مختلف را دور هم جمع نماید. مأمورین شهربانی رژیم شاه از ترس حضور گسترده مردم در مراسم بزرگداشت شهدای قم، درب های مسجد را بسته بودند و در مقابل اصرار برخی از روحانیون و جوانان برای باز کردن خانه خدا به روی خلق خدا، اقدام به اهانت به مسجد و مردم کردند. سرگرد حق شناس، رئیس کلانتری ۶ بازار تبریز با اهانت و پرخاش، خطاب به مردم حاضر در جلوی مسجد، جمله ای با این مضمون گفت: "چرا می خواهید وارد این طویله شوید؟! " این سخن، آغاز واکنش خشم آلود مردم با غیرت حاضر در جلوی بازار بود. رئیس کلانتری در واکنش به عصبانیت مردم به ناگاه، با اسلحه کلت کمري خود به سوی آقای "محمد تجلی" یکی از دانشجویان دانشگاه که در جلوی درب مسجد ایستاده بود، شلیک کرد و او را به شهادت رساند. بلافاصله پیکر این شهید مظلوم، در جلوی مسجد بر روی دستان مردم خشمگین و عصبانی قرار گرفت و به ناگاه شرایط و اوضاع دگرگون شد. مردم که چنین جسارتی را با چشمان خود از سوی عوامل رژیم دیکتاتوری مشاهده کردند، یاحسین گویان به خیابان های شهر سرازیر شدند. تا آن روز چنین جمعیت عظیمی را یکجا و هماهنگ و همدل و هم جهت با یکدیگر، ندیده بودم. در این لحظه به یکباره، هم شهر یکپارچه اعتراض و اعتصاب و فریاد شد. در اولین لحظات شروع اعتراضات، يك موتورسیکلت و يك اتاقک پلیس و يك جیب شهربانی در جلوی بازار از سوی مردم خشمگین به آتش کشیده شد و سیل جمعیت از هر سو در خیابانها سرازیر گردید. به همراه جمعیت در حرکت بودم که ناگهان متوجه شدم ساعتهاي زیادی است در حال تظاهرات علیه رژیم شاهنشاهی هستیم و کیلومترها در خیابان های مختلف، راه پیموده و حرکت کرده ایم. در آن روز تا حوالی میدان راه

آهن با مردم به شعار دادن علیه رژیم شاهنشاهی پرداختیم. با دوست دانشجویی از اهالی شمال به نام آقای "محمدی یا محمد پور" در طول مسیر همراه بودیم. از خوشحالی حضور مردم در مخالفت با سلطنت پهلوی در پوست خود نمی گنجیدیم سایر دانشجویان هم هر کدام در مسیری در سیل خروشان مردم در حرکت بودند. آقای اکبر شاه بیگ به سمت دانشگاه، اعتراضات مردم را همراهی می کرد و می گفت که برخی از مردم به بالای کوه عون ابن علی رفته و دکل تلویزیون را انداختند تا صدا و سیمای شاهنشاهی قطع شود. در فضای دانشجویی هیچگاه کسی فکر نمی کرد که مردم اینگونه وسیع و پر جوش و با خروش و خودجوش به یکباره فضای شهر را از دست رژیم شاهنشاهی خارج کنند. به نظر می رسید که قوای انتظامی و امنیتی و نظامی شاه در آن روز به طور کامل غافلگیر شده اند. آن روز شهر در دست مردم بود و تا سه چهار ساعت اکثر نیروهای شهربانی از جلوی مردم فرار کرده و به کلانتری های خود فرار کردند.



در آن روز، هر کجا که نمادی از رژیم شاهنشاهی به چشم می خورد، خود را از دید و چشم و خشم مردم پنهان می کرد. مردم در مسیر خود به هر آنچه که مظهر حاکمیت و فرهنگ شاهنشاهی بود، حمله می کردند؛ به یکی از دفاتر حزب رستاخیز، حزب شه ساخته، در محله امیرخیز و در انتهای خیابان شتریان حمله شد؛ در تلاش برای پایین کشیدن مجسمه شاه از میدان دانشسرا يك نفر به دست مأمورین ساواک به شهادت رسید. مردم به مراکز فساد و انحطاط مثل مشروب فروشی ها و برخی از سینماها که فیلم های فاسد را نشان می دادند، یورش بردند، به برخی از بانک ها از جمله بانک صادرات که مالک آن را يك بهایی وابسته به رژیم شاهنشاهی به نام هژیر یزدانی می دانستند نیز حمله می کردند ولی هیچ کس به اموال عمومی صدمه ای نمی زد، به طوری که پول های اسکناس دست نخورده در درون بانک ها باقی می ماند. مردم به صورت خودجوش حرکت می کردند و شعار می دادند. به ظاهر کسی یا گروهی، سازماندهی آنها را بر عهده نداشت، ولی آنچنان منظم و با صلابت و با دقت حرکت می کردند و شعار می دادند که انگار همه چیز از قبل هماهنگ شده است. البته يك نوع سازماندهی مسجدی و مردمی در این تظاهرات گسترده به چشم می خورد. مردم در رفتار خود و در شعارهای خود نشان دادند که "چه چیزهایی را نمی خواهند" و "چه آرمان هایی دارند و به دنبال چه چیزی هستند". شعارها عبارت بود از: "لا اله الا الله"، "یاحسین"، "یا

شاسین خمینی"، "صلوات"، "یاصاحب الزمان"، "الله اکبر"، "درود بر خمینی"، "مرگ بر شاه" و "ایستمیروخ بیز، شاهي والسلام" یعنی ما شاه نمی خواهیم. گرچه از ظهر به بعد علاوه بر مأمورین ساواک و کلانتری ها، نیروهای ژاندارمری نیز وارد عمل شده و تعدادی از تانک های ارتش هم برای اولین بار وارد شهر شدند و بنا به دستور شاه در مقابل مردم قرار گرفتند ولی تا غروب آن روز، شهر عملاً در اختیار مردم بود. شاه می خواست نشان دهد که پلیس و ارتش در خدمت مردم نیستند بلکه در اختیار شاه برای سرکوب مخالفین رژیم شاهنشاهی هستند. به هر حال مردم در آن روز طعم آزادی از رژیم استبداد و اختناق را برای چند ساعتی چشیدند. به طور آشکاری غیرت مردم آذربایجان در روز ۲۹ بهمن بجوش آمده بود و دیدن روحیات زیبایی آنان و انگیزه های پرخروش اسلامی شان، هر ناظری را به وجد می آورد و موجب افزایش فضای حماسی در شهر می شد. شب که به ساختمان خوابگاه "شاهید" در روبروی درب غربی دانشگاه برگشتم، وقتی به اتاق ۳۰۹ که محل سکونت من و حدود ۸ نفر دیگر از دانشجویان بود رفتم، اکثر دانشجویان آنجا را ترک گفته بودند. بعد از مدتی، فردی را که به پایش تیر خورده بود به اتاق ما آوردند. او یحیی صفوی نام داشت که فارغ التحصیل دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تبریز بود و در حین عبور با پیکانی که آقای حمید سلیمی آن را می راند در چهار راه منصور از سوی ساواکی ها که در تعقیب تظاهر کنندگان تیراندازی می کردند، گوله ای به خودروی ایشان اصابت کرده بود و در داخل خودرو از ناحیه پا مجروح شده بود. او به همراه آقای حمید سلیمی از منزل اجاره ای آقای حسام صفویه برای دیدن اوضاع به خیابان آمده بودند. آقای مهندس حمید سلیمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جریان جنگ تحمیلی و در عملیات والفجر ۸ در اواخر بهمن ماه سال ۱۳۶۴ به شهادت رسید. مدتی بعد، دوست دیگری به نام آقای بهرام محسنی که دانشجوی جغرافیا بود و وی نیز از ناحیه پا، در حین تظاهرات ۲۹ بهمن تیر خورده بود را به اتاق ما آوردند. علت انتقال مجروحین به اتاق ما، این بود که بیمارستان پهلوی در جلوی خوابگاه شاهید قرار داشت و برای گیر نیفتادن دانشجویان زخمی، آنها را بعد از پانسمان اولیه، فوری از بیمارستان خارج می کردند تا به يك محل امن برسند. یکی از دانشجویان پزشکی به نام آقای محمد هاشمی در مداوای اولی زخمی ها تلاش زیادی می نمود. افراد تیر خورده را بلافاصله، از ترس هجوم مأمورین ساواک به خوابگاه و از آنجا نیز به محل مطمئن و امن تری انتقال می دادند. اذان صبح که برای اقامه نماز از خواب برخاستم، به ناگاه مأمورین ساواک به اتاق ۳۰۹ هجوم برده و مرا با اسم صدا کرده و وقتی از شناسایی من اطمینان یافتند، به بازرسی کمد و اتاق و وسایل شخصی من پرداخته و پس برداشتن نوارهای سخنرانی آقای فلسفی، مرا با چشمان بسته و با سرعت، به جرم برنامه ریزی و شرکت در تظاهرات ۲۹ بهمن، به مرکز ساواک تبریز انتقال دادند. در سلول انفرادی ساواک متوجه شدم که تعداد

بقیه در صفحه ۶

خطراتی از قیام ۲۹ بهمن تبریز...

دیگری از دانشجویان و مردم شرکت کننده در تظاهرات چهل شهدای قم را به زندان ساواک آورده اند. من جزو ۱۵ نفر از اولین کسانی بودم که ساواک با اسم و مشخصات معین، به دنبال آنها آمده و آنان را دستگیر کرده بود. این اولین بار بود که چهره واقعی رژیم شاهنشاهی را از نزدیک می دیدم. در آن زمان شاه می گفت که در کشور، فضای باز سیاسی ایجاد شده است و شکنجه از زندان ها برداشته شده است ولی ورود من به زندان ساواک با پذیرایی چک و لگد، دست بند قیانی و بطری نوشابه همراه بود و در همان لحظات اول سر و صورتم خونین گشت و به خوبی دریافتم که معنی شکنجه، چیزی فراتر از این نوع رفتارهای خشن و حیوانی است و این حرکات و اقدامات جزء اقتضای ذاتی مامورین ساواک می باشد.

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است

چهره وحشتناک یکی از ساواکی های سیل کلفت به نام " نادری " که وقتی دریچه سلول مرا باز می کرد، به یاد شمر ذی الجوشن می افتادم، هنوز از خاطره من پس از گذشت سالیان دراز، پاک نشده است. البته اسم واقعی این فرد، حسن بهادری بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر شد ولی توانست از زندان فرار نماید. آرام آرام افراد بیشتری از اقتدار مختلف مردم را دستگیر و به زندان می آوردند، از جمله یکی از دانشجویان دانشکده ادبیات که دستش تیر خورده بود به نام آقای حسین علی نژاد را به کنار سلول من آوردند. دوستان دانشجویی دیگری را نیز از جمله آقایان نادر نوری، علی قیامیون، سید محمود دهنوی، حسام الدین صفویه، محمد علی صائمی، محمد صفری، حمید فیروزه، حسن برنا و... را در روزهای بعد دستگیر کردند که از صدای آنها توانستم از پشت دیوار سلول به هویت برخی از آنان پی ببرم. حجت الاسلام والمسلمین آقای ابراهیم رازینی همدانی را نیز که از تبریز عبور می کرد به تصور حضور در تظاهرات ۲۹ بهمن دستگیر و به سلول دیگری در مجاورت سلول من در ساواک آوردند. لازم به ذکر است که از دانشجویان زندانی فوق، آقای نادر نوری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دست اعضای سازمان منافقین خلق در تبریز ترور و به شهادت رسید. به محض دستگیری من، دوست عزیزم آقای اکبر شاه بیگ (مهدوی پور) که او نیز اهل قم بود پس از دو سه روز به قم رفته و والدین مرا در جریان گذاشت و باعث شد که اعلامیه های حضرت امام و کتاب هایی که از دید رژیم شاهنشاهی، مضره به حساب می آمد را از منزل جمع آوری و به جای دیگری منتقل نمایند. مادرم می گفت ساواکی ها به منزل مراجعه کردند و همه کتابها و وسایل منزل را بهم ریختند ولی چیزی که بدرد آنها بخورد و بتوانند علیه من استفاده کنند بدستشان نیفتاد. پس از مدتی زندانی بودن و پایان بازجویی ها در ساواک، دلیل فراوانی شمار زندانیان، تعدادی از آنها از جمله مرا به زندان پادگان تبریز منتقل کردند. در آنجا با یک

سرباز زندانی برخورد کردم که منتظر اعدام بود. او " احمد احمدی " نام داشت و اصالتاً اهل قم و ساکن حوالی منطقه نازی آباد تهران بود. آنگونه که خود می گفت، از دستور افسر مافوق برای تیراندازی به سوی مردم در تظاهرات ۲۹ بهمن تبریز خودداری کرده و در عوض به سوی فرماندهان خود تیراندازی نموده بود. او را در سلولی انفرادی و با هوای سرد نگهداری می کردند. ما را در یک سلول نسبتاً عمومی، در کنار سلول وی جای داده بودند و گاهی اوقات برای رفتن به دستشویی می توانستیم او را دیده و سخنان مختصرش را بشنومیم. بعدها که از زندان آزاد شدم متوجه گردیدم که آن دلیر مرد به دست جلادان رژیم شاهنشاهی اعدام شده است. در مجموع در قیام مردم تبریز در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، ۱۴ نفر به شهادت رسیده و بیش از یکصد نفر نیز زخمی شدند و نزدیک به هزار نفر هم بازداشت گردیده و به زندان افتادند. ساواک برای حدود ۶۰۰ نفر از این دستگیر شده گان، پرونده تشکیل داد. شهدا و مجروحین و دستگیر شدگان از هم؟ اقتدار ملت بودند، کارگر قالی بافی، بازاری، دانشجو، کشاورز و سایر مردم عادی که سن آن ها بین ۱۷ تا ۶۵ سال بود. شاه، قیام مردم تبریز که پس از سفر کارتر رئیس جمهور آمریکا به تهران و جزیره ثبات خواندن ایران شاهنشاهی، صورت گرفته بود را به کمونیست ها و مارکسیست های اسلامی و افرادی که از آن سوی مرزها آمده اند، نسبت داد. او نمی خواست بپذیرد که مردم ایران، خود او و رژیمش را بر نمی تابند و اگر فرصتی بیابند مخالفت خویش را با وی نشان می دهند. این قیام عظیم، برگزاری مراسم چهل های پی در پی را در ایران به یک سنت و روش موفق به منظور براندازی رژیم شاهنشاهی تبدیل کرد و راهگشای قیام های بعدی مردم در شهرهای یزد و جهرم و کرمان شد. قیام ۲۹ بهمن تبریز بسیار گسترده تر از آنچه در ۱۹ دی در قم اتفاق افتاده بود، انجام شد و حکایت از عمق نفوذ مذهب در بین مردم و ناراحتی عمیق آنها از سلطنت پهلوی داشت و بخوبی نشان داد که رژیم شاهنشاهی از کمترین پایگاه مردمی نیز، برخوردار نیست. این قیام موجب شد تا مردم آذربایجان در مسیر نهضت خمینی یک گام بلند برداشته و شوک عظیمی را به رژیم سلطنتی وابسته به آمریکا وارد کنند و ناقوس سقوط او را به صدا درآورند. شاه می خواست تا با تعویض استاندار آذربایجان شرقی و تغییر رئیس شهربانی آن استان و نیز اعزام جمشید آموزگار نخست وزیر وقت به تبریز، قیام ۲۹ بهمن را یک حادثه بنامد ولی او نتوانست از تکثیر این حادثه به حوادث بعدی جلوگیری نماید. قیام گسترده مردم در ۲۹ بهمن، نشان داد که روحانیت قدرت عظیمی است که می تواند به خاطر خداوند، مردم را برای انجام تکلیف الهی به خیابان ها بکشاند و این قیام که امام خمینی آن را قیام همگانی مردانه در مقابل ظلم و بیداد خواند نشان داد که این، فقط حضور انبوه آحاد مردم است که می تواند عظیم ترین هیجانات و حماسه ها و نهضت ها را در خفقان آمیزترین شرایط، خلق کند و آن را تداوم بخشد. امام خمینی با پیام خود در ۸ اسفند ۱۳۵۶ با تجلیل از مردم آذربایجان در برپایی قیام ۲۹ بهمن، راه را برای تداوم نهضت

اسلامی در سایر شهرهای ایران، بازکردن و نوشتند که ایس الصبح بقریب؟ به اینگونه آذربایجان، نقش برجسته خود را در برپایی انقلاب اسلامی، ایفا نمود و وفاداری خود را به اسلام، فراتر و بالاتر از هر چیز به همگان نشان داد. ★

بقیه از صفحه اول

نگاهی به ریشه های قیام

که از ساختار عقب مانده فودالی و استبداد حکومتی رنج می برد باعث دگرگونی عمیق فکری در لایه های اجتماعی و شرایط سیاسی- فرهنگی جامعه ایران گردید.

شکل گیری جنبشها، احزاب و جریانات مترقی، دمکراتیک و انقلابی مبتنی بر افکار آزادی خواهی و ایده های سوسیالیستی و نیز نهادها و تشکلهای کارگری از تاثیرات همین انقلابات بود که با جانفشانی و مبارزات کمونیستها، آزادیخواهان و کارگران و زحمتکشان بدست آمد. روند این مبارزات میرفت به سالها سلطه و چپاول دول استعماری و استبداد داخلی خط بطلان کشد. از اینرو با به خطر افتادن منافع امپریالیسم انگلیس و هم پیمانان داخلی و خارجی آن برای حفظ منافع و ثبات بخشیدن به حضور استعماری خود چاره را در کودتا دیدند. با کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان، مهره سر سپرده خود را بر سر کار آوردند. با قبضه قدرت توسط رضا خان تحت حمایت انگلیس و ارتجاع داخلی تمامی دست آوردهای مترقی انقلاب مشروطیت که در نتیجه ی مبارزات و جانفشانی هزاران فدائی بر علیه استبداد حاصل شده بود برچیده شد. فضای رعب و وحشت گسترش یافت و زبان آزادیخواهان و معترضین به وضعیت حاکم بریده شد. جنبش آذربایجان بر رهبری خیابانی، جنبش جنگل بر رهبری میرزا کوچک خان و سایر جنبشهای و تشکل های کارگری شکل گرفته همگی سرکوب گردید. با تصویب قانون سیاه رضاخانی کمونیستها، آزادیخواهان، روشنفکران و انقلابیون قتل عام شدند. در سایه ی خفقان و سرکوب جنبش های دمکراتیک با یورش به ساختار فرهنگی، پدیده شوم " یک ملت و یک زبان " را تحت لوای باصطلاح «مدرنیته» به اجرا گذاشت بعبارتی تنوع زبانی، فرهنگی و ملی را قلع و قمع نمود. گسترش فقر و فلاکت و هزاران بدبختی و تبدیل شدن جامعه به دو قطب اقلیت سرمایه و زور و اکثریت کارگر و زحمتکش، وضعیت اسفبار روستائیان و دهقانان، جرم و جنایت اربابان و خوانین، همگی در نتیجه ی چپاول و غارت منابع اقتصادی و مالی، فساد و خودکامگی عریان دستگاه رضاخانی در ۲۰ سال شرارت و دیکتاتوری وی بود. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و خلع رضا خان از قدرت، با ظهور امپریالیسم آمریکا و قرار گرفتن آن در راس هرم رهبری قدرتهای امپریالیستی و سرمایه داری، رقابت برای غارت و چپاول مواد خام و اولیه ملل جهان از یکسو و تبادل نابرابر مواد خام در قبال مواد تولیدی مصرفی از سوی دیگر در تسلط انحصاری بر بازار جهانی، مستلزم تسلط

بقیه در صفحه ۷

نگاهی به ریشه های قیام ...

سیاسی و تحت قیمومیت در آوردن دولت های دست نشانده در کشور های عقب نکه داشته شده از جمله ایران را بیش از پیش برای بقای سرمایه ضروری می کرد. روی همین اصل قدرتهای امپریالیستی به سرکردگی آمریکا حساسیت، ترس و وحشتی که از به خطر افتادن منافع خود با توجه به رشد جریانات انقلابی و حضور دولت سوسیالیستی شوروی در همسایگی ایران و فوران جنبشهای انقلابی و خیزش هائی که در ۲۰ سال گذشته سرکوب شده بودند، با در نظر گرفتن شرایطی که مطرح شد، محمد رضا مهره خام و قابل اطمینانی بود که می توانست تحت تکلف اربابان خود بر مسند قدرت نشانده شود. در دوره ۳۷ ساله حکومت محمد رضا شاه روند سرکوبها شیوه دیگری بخود گرفت. سازمان مخوف ساواک تأسیس شد. زندانها گسترش و دستگاه سرکوب و شکنجه سازمان یافته تر از گذشته شد. در کنار آن ارتجاع سپاه «مذهبیون» بعنوان نیروی فریب و انحراف توده ها با دریافت امکانات تبلیغی و سایورت مالی از طرف دربار، با آزادی کامل وظیفه عقب نگهداشتن توده ها را در پیش گرفته در منابر و مساجد ضمن دعا به جان شاه و سایه ی خدا نامیدن وی، اندیشه ها و افکار مترقی، انقلابی و آزادیخواهی را الحادی شمرده، ستیز با شاه را ستیز با خدا تعبیر کردند. و این همان خواست رژیم شاه و دستگاه تبلیغی آن بود که با انحراف ذهنیت توده ها بوسیله ترویج افکار ارتجاعی و واپسگرا راه را برای نشر افکار مترقی و انقلابی ببندد و مانع رشد فکری و آگاهی توده های کار و زحمت شود. تا بتواند بدون وجود هر گونه واکنش اعتراضی از طرف توده ها در فضای کاملاً خفقان سیاسی مبتنی بر زور و سرکوب و کشتار از شکل گیری جنبش های مترقی، انقلابی و دمکراتیک بر علیه دیکتاتوری و اختناق جلوگیری کند. همزمان با سرکوب داخلی، نقش محول شده ی ژاندارم منطقه را نیز برای اربابان سرمایه و زور ایفا نماید.

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و بوجود آمدن فضای نسبی و تشکیل یکسری احزاب که عمده ترین اینها حزب توده بود. انتخابات مجلس چهاردهم در آذر ۱۳۲۲ صورت گرفت. پیشه وری که بعنوان نماینده اول تبریز با رای قاطع مردم انتخاب شده بود اعتبار نامه اش بواسطه حضور افرادی که مزدور و حقوق بگیر قدرت های خارجی و مرکز بودند با دسیسه و نیرنگ در مجلس رد شد. پیشه وری بارها در نطق ها و نوشته های خود با تحلیلی که از اوضاع فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می داد صراحتاً به این امر مهم که هر گونه تغییر و اصلاح با وجود حکومت وابسته و مزدوران حامی آن و عناصر فرصت طلب ارتجاعی ناممکن و غیر عملی است. از اینرو در نطق آتشین خود در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با برشمردن فساد در قدرت و ثروت حاکمه، دخالت امپریالیستها و درد و رنج مردم که محصول استبداد، سرکوب، اختناق و ارتشاء و یاغیگری حاکمیت وابسته و اجیران مزدبگیر آن، با بر شمردن دلایل و اهداف خود از تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، تأکید می کند، فرقه برای

رهایی مردم از یوغ اسارت حکومت خودکامه، کسب آزادی و حقوق دمکراتیک، رفع ستم طبقاتی، ملی و جنسیتی، ایجاد شرایط زندگی انسانی و برابر، پایان بخشیدن به بیعدالتی، نابرابری و ظلم و ستمی که از جانب حکومت وابسته شاه و خوانین و ملاکین که روزگار را بر دهقانان و روستائیان سیاه کرده اند و پایان دادن به هزاران بی حقوقی که در حوضه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر مردم آذربایجان تحمیل شده است موجودیت خود را اعلام می کند. پس از قدرت گیری جنبش انقلابی و دمکراتیک آذربایجان در ۲۱ آذر و تأثیر گذاری آن در رشد و آگاهی کارگران، زحمتکشان، دهقانان و بیداری ملی در جامعه ایران، پایه های کاخ فساد شاه و امپریالیسم به لرزه در آمد. یکسال از حکومت فرقه در آذربایجان نگذشته بود که ترس و وحشت این قیام بزرگ و هراس از گسترش عصیان و خشم توده های به تنگ آمده از ظلم و ستم در سراسر ایران برای به زیر کشیدن نظم موجود و پایان دادن به استثمار، استبداد و دیکتاتوری و کسب آزادی و برقراری عدالت و سوسیالیسم، شاه و حامیان آن تحت حمایت آشکار امپریالیسم هار برای نجات خود و حفظ ساختار موجود از طوفان خروش توده ها، در حمله گسترده به آذربایجان با اعدام و تیرباران هزاران فدائی و براه انداختن کشتار وسیع مردم، جنبش را به وحشیانه ترین شکل سرکوب نمودند. با افول جنبش مجدداً سایه سیاه خفقان و دیکتاتوری بر فضای جامعه حاکم گشت. در دوره ۲۷ ماه نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲ فضای نسبی برای حضور نیروهای سیاسی بوجود آمد اما دیری نپایید که با ملی شدن صنعت نفت و به خطر افتادن منافع صاحبان سرمایه و زور کودتای ننگین ۲۸ مرداد توسط امپریالیسم و ارتش حکومت دست نشانده برای باز گرداندن تاج و تخت و اوضاع به شرایط اسفبار قبلی، حاکمیت شوم خود را با قبضه ی دوباره قدرت و ثروت بر سر نوشت میلیون ها انسان که از بیدادگری حکومت سرمایه و زور در اسارت و فقر و فلاکت و محروم از ساده ترین حقوق انسانی در رنج و عذاب گرفتار بودند، تحمیل نمایند.

هر چند دستگاه سرکوب رژیم با اوچگیری هر قیام و خیزش توده ای شنیع تر، وحشیانه تر و عریانتر از گذشته عمل کرده بود. اما برای مبارزه پایانی نبود. رژیم با این خیال که می تواند با سرکوب سیستماتیک و کشتار و زندان و شکنجه، اراده آهنین و قدرت توده ها را مهار و به تمکین و تبعیت از زور و سلطه وادارد، آتش مبارزه را در جان آزادیخواهان و توده های رنج و زحمت شعله ور تر می کرد. با شکل گیری جنبش فدائی در اواخر دهه چهل پس از رستاخیز سیاهکل از همان آغازین ۱۳۵۰ فدائیان با شروع مبارزات مسلحانه در جای جای ایران، جان تازه ای به مبارزات بخشیدند. صداقت، از جان گذشتگی، فداکاری و اراده راسخ برای ویران کردن کاخ ظلم و دیکتاتوری، توان و شایستگی رهبری به لحاظ فکری و عملی، خصوصیتی بود که توانست بسرعت در دل توده ها نفوذ کند. دیگر سرکوب و کشتار حربه ای نبود که بتواند رژیم شاه را از قهر انقلابی توده ها در امان نگه دارد. خشم و فریاد توده های رنج و کار از مسلسل فدائی پیکر فاسد سرمایه و زور را نشانه گرفته بود آرامش و ثبات برای دیکتاتور برگشت ناپذیر بود. ظلم و ستم و تبعیض و بیعدالتی و بی حقوقی در حوضه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ملی، که توأم با زنجیره ای از برخورد های امنیتی، سرکوب، شکنجه، زندان و کشتار سیستماتیک و سلسله وار در طول بیش از پنج دهه حاکمیت پهلوی از کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ رضا خان بر توده های آذربایجان و دیگر ملل ایران بخصوص کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان اعمال گردیده بود توانست در قیام ۲۹ بهمن با فریاد خروشان کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان تبریز تبلور پیدا کند. از آنجا که آذربایجان بعنوان مرکز قیام ها و خیزش های آزادیخواهانه، عدالت طلبانه و ضد استبدادی همواره نقطه عطف انقلابات در ایران عمل کرده بود رژیم با آگاهی به این موضوع بلافاصله با تشکیل ستاد بحران، مانشین سرکوب امنیتی- اطلاعاتی خود را روانه خیابانها برای سرکوب و مهار توده ها نمود تا با بخون کشیدن و سرکوب این قیام و ایجاد رعب

بقیه در صفحه ۸

نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دنیای ایشچیری بیرلشین!



دان الدوزو

بیرلشمیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان کمیته سینین باش ارگانی

Dan Ulduzu

Birləşmiş kommunist fedailərin Azərbaycan komitəsinin baş organi

برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمائید

www.fedayi.org

www.azerfedayi.org



بیرلشمیش کمونیست فدائی لرین آذربایجان ایالتی کمیته سی

Birleşmiş Komonist Fedayileri azərbaycan əəletin komitesi

آخرین اخبار و گزارشات ، مقالات ، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

نگاهی به ریشه های قیام ...

و وحشت مجدداً بتواند بر پایه های کاخ استبداد و دیکتاتوری تکیه زند. غافل از اینکه قیام خونین ۲۹ بهمن تبریز جرقه آغاز خیزش سراسری توده های ستمدیده کار و زحمت، آزادیخواهان و انقلابیونی بود که بر علیه حاکمیت سرمایه، ترور و سرکوب شوریده بودند و ندای آزادی و سرنگونی رژیم را فریاد سر می دادند. بعد از قیام ۲۹ بهمن تبریز بود که باشکسته شدن نسبی فضای امنیتی و خفقان و فرو ریختن ترس توده ها بویژه کارگران، زنان و جوانان و دانشجویان، خیزشها و اعتراضات و اعتصابات، گسترده تر و هسته های مبارزاتی مخفی و علنی در کارخانه ها، دانشگاهها، مدارس، ادارات دولتی و محل های کار و محلات سازمان یافته تر گردید و شعله های مبارزه افروخته تر شد و پس از یک سال مبارزه ی بی امان در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با فروریختن بنیان کاخ ظلم، دیکتاتور سرنگون گردید. با سرنگونی رژیم شاه و پیروزی قیام در نبود تشکلات و احزاب قدرتمند انقلابی، بی برنامهگی نیروهای مترقی و کمونیست ها و طبقه کارگر نا متشکل، نبود رهبران فکری و عملی برای هدایت جنبش و آگاه سازی توده ها از سرنوشت آینده قیام در صورت بدست گیری قدرت توسط نیروهای ارتجاعی و نقش و دخالت دول امپریالیستی، همراهی بخشی از چپ و نیروهای انقلابی با ارتجاع بدلیل عدم شناخت و درک درست از ماهیت مذهبیبون، که غرق و شادمان در شعارهای پوپولیستی خمینی شده و وی را ضد امپریالیست ارزیابی می کردند، در کوتاه زمانی پس از سرنگونی شاه، سرمایه داری مذهبی با فریب توده ها تحت حمایت امپریالیسم جهانی برای حفظ ساختار و مناسبات سرمایه با قبضه قدرت و قلع و قمع آزادیخواهان عربانتر از گذشته به سرکوب، زندان، ترور و کشتار و اعدام و سنگسار و غیره در این سی و دو سال حکومت ننگین بدون ایجاد کوچکترین وقفه ادامه داده و می دهد. با توجه به تحولات و خیزشهای اخیر در بسیاری از کشورهای عربی و نیز تداوم اعتراضات از خرداد ماه ۱۳۸۸ در ایران که با فروریختن توهمات آن بخش از مردم که تصور داشتند رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قابلیت و ظرفیت تغییر و رفرم از بالا را دارد با این تصور که مبارزات مسالمت آمیز، رژیم را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. امروز توده های رنج و کار در فلاکت بارترین وضعیت ممکن بدون اعتنا به سرکوب، زندان و کشتار عریان در شرایطی مبارزه را پیش می برند که در خلأ سازماندهی، برنامه و رهبری انقلابی، جناح به اصطلاح «اصلاح طلب» رژیم فرصت را غنیمت شمرده با همراهی کلیه جریانات راست و چپ رفرمیست در داخل و خارج که گاه بخشی از این اپوزیسیون نماها تا مقطعی از تاریخ در صف نیروهای سرنگونی طلب و انقلابی بوده و بخشاً بیشترین ضربات نیروی انسانی را خصوصاً در دهه خونین ۶۰ از طرف رژیم متحمل شدند اینک با به فراموشی سپردن جنایات رژیم در این ۳۲ سال، مبارزات بحق و سرنگونی طلب مردم را بر علیه کلیت جمهوری اسلامی که به ریخته شدن خون صدها معترض بی دفا از خرداد ماه ۱۳۸۸ تا به امروز منجر گردیده است، با شال سبز کتمان و با شعار اصلاحات منحرف نمایند. حال بر سازمانها، احزاب کمونیستی انقلابی، مترقی و مدعیان حامی طبقه کارگر است ضمن مرور بر گذشته و بررسی علل تداوم حکومت جهل و سرمایه در این ۳۲ سال، ضمن بهاء دادن به مسئله نقد و انتقاد که امریست ضروری برای پایان دادن به مناسبات سکتاریستی و محفل گرایی در مناسبات درون و برون تشکیلاتی و همت گماردن به امر آموزش سیاسی- تشکیلاتی و تربیت کادرهای خلاق، سازمانده و توانا، که عمده دلیل ناتوانی چپ انقلابی در تأثیر گذاری بر جنبش بوده است، با بکار بستن توان و امکانات خود در پراتیک مبارزاتی، سیاسی و تشکیلاتی، ضرورت مسئله اتحاد انقلابی جبهه چپ انقلابی را با پلاتفرم و برنامه مشخص جدی گرفته با متمرکز کردن نیروی خود به امر سازماندهی و تشکل یابی بین توده های کار و زحمت، زنان، معلمان، پرستاران، جوانان و دانشجویان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و سوسیالیسم و حق تعیین سرنوشت خلقها گام بردارند. ★



ایش ، ایو ، آزادلیق فدراتیو جمهوری شورای حکومتی!